**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۰/۱۲/۹۲ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

**الغاء خصوصیت وتنقیح مناط**

بحث ما در مورد عوامل دیگری که در دلالت لفظ تأثیر دارد و در معانی که از جمله مستفاد هست دخالت دارد غیر از وضع، در مورد آنها صحبت می‌کردیم که اگر یک موقعی دوران امر بین این بود که این معنایی که ما از لفظ می‌فهمیم و از جمله برداشت می‌کنیم برخاسته از وضع است یا برخاسته از آن عوامل دیگر چگونه بتوانیم تشخیص بدهیم این محور بحثهای ما در این روزهاست ما به تناسب سه‌تا پدیده را مطرح کردیم حالا قبل از اینکه پدیده‌های دیگر را بخواهیم مطرح کنیم نحوه تشخیص اینکه چطوری می‌توانیم تشخیص بدهیم که آیا این معنایی که از جمله برداشت می‌کنیم از این عوامل است یا از وضع را صحبت کنیم ما یک بحث مجاز در حذف را گفتیم که یکی بحث انصراف را گفتیم یکی بحث الغاء خصوصیت را گفتیم یک بحث دیگری هم مطرح بود که بحث تنقیح مناط بود که عرض کردیم تنقیح مناط به دلالت لفظیه مربوط نیست از بحث ما خارج است آن چیزی است خارج از فهم از کلام. البته عرض کردم آن بحث الغاء خصوصیت و تنقیح مناط با غمض عین از اینکه این دوتا اصطلاح آیا به همان تفسیری که ما می‌کنیم هست یا نیست؟ به هر حال آن پدیده‌ای که ... یک پدیده‌ای هست که ما از آن با تنقیح مناط یاد می‌کردیم آن پدیده خارج از بحث ماست حالا این سه‌تا اولین مورد بحث مجاز در حذف بود یا تقدیر لفظی، ویژگی مجاز در حذف این بود که به دلیل ملازمه‌ای که بین یکی از الفاظ کلام ما و یک لفظ دیگر حالا یا از همان سنخ یا از سنخ دیگر وجود دارد متکلّم اکتفاء می‌کند به لفظ موجود برای افاده لفظ محذوف در نتیجه در قضیه ملفوظه‌ای که در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد یک لفظی وجود دارد که به او تصریح نشده است بلکه لفظ ملزومش را آورده شده است لفظٌ ملزومٌ را آورده شده است این پدیده مجاز در

حذف بود به خلاف پدیده انصراف و الغاء خصوصیت که این دوتا در مرحله قضیه ملفوظه نبود بلکه در مرحله قضیه معقوله بود. خب حالا یکی یکی این سه‌تا چیز را توضیح بدهیم و جایی که امر دائر باشد بین اینکه معنایی که از جمله ما می‌فهمیم مستند به همین تقدیر لفظی است یا مستند به وضع ببینیم چطوری می‌توانیم تشخیص بدهیم که آیا این معنی وضعی است یا وابسته به تقدیر لفظی است خب گفتیم یکی از ویژگی‌های مجاز در حذف این هست که باید یک لفظی وجود داشته باشد که این لفظ ملازمه داشته باشد با لفظ دیگر به طوری که به ذهن آمدن یک لفظ به ذهن آمدن لفظ دیگر را همراه می‌کند توضیحش را دادیم که مثلاً به دلیل تکرر به کار رفتن یک لفظ بعد از این جمله آن ادامه لفظ گفته نمی‌شود مثال روضه‌خوانهایی که می‌گویند مثلاً حضرت اباالفضل (علیه السلام) شمشیر را بالا آورد چون شمشیر معمولاً فعلی که بعد از او به کار می‌رود بالا آوردن هست آن را به کار نمی‌بردند آن را حذف می‌کنند گاهی اوقات از آن سنخ است گاهی اوقات از آن سنخ نیست مثل اینکه کسی که می‌گوید «کیف زید؟» در جوابش می‌گوییم مریضٌ یعنی زیدٌ مریضٌ به دلیل اینکه آن یک زیدی که در جمله سؤال بوده یک زید مشابهی را که در ذهن جاگیر می‌کند که در جمله جواب استفاده می‌شود در قضیه ملفوظه مربوط به جواب سؤال خب ما جایی که تردید می‌کنیم در اینکه معنایی که استفاده که شده به نحو مجاز در حذف هست یا وضعی است؟ اینجا ما باید اول مراجعه کنیم ببینیم که آیا در کلام لفظی وجود دارد که ملازمه لفظیه با آن لفظی که احتمال دارد که مقدّر باشد داشته باشد یک موقعی اصلاً لفظ مقدّر نیست آن بحث ما در جایی هست که احتمال می‌دهیم یک لفظی اینجا در تقدیر باشد و این لفظ مقدّر دالّ بر آن معنایی باشد که ما از جمله استفاده می‌کنیم خب اینجا فرض کنید حالا یکی از نمونه‌های من از این چیزها را «وَ الذّاکِرینَ اللّهَ کَثیرًا وَ الذّاکِراتِ» در آیه قرآن این آیه را گاهی اوقات متعلقات مربوط به یک کلمه را چون در معطوف علیه آورده شده دیگر در معطوف آورده نمی‌شود این آیه شریفه «إِنَّ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصّادِقینَ وَ الصّادِقاتِ وَ الصّابِرینَ وَ الصّابِراتِ وَ الْخاشِعینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ

الْمُتَصَدِّقینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصّائِمینَ وَ الصّائِماتِ وَ الْحافِظینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذّاکِرینَ اللّهَ کَثیرًا وَ الذّاکِراتِ أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظیمًا»

«الْحافِظینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ» یعنی «والحافظات لفروجهنّ» به اعتبار اینکه قبلاً آن آورده «وَ الذّاکِرینَ اللّهَ کَثیرًا وَ الذّاکِراتِ» اینها از باب مجاز در حذف هست یعنی یک لفظ مقدّری اینجا وجود دارد که این لفظ مقدّر دالّ بر معنای جمله هست خب اینجا ما نگاه می‌کنیم می‌بینیم که خب بعضی‌ها اینها واضح هست که آدم می‌فهمد که به اعتبار آن قبل هست ابتدا باید آدم در نظر بگیرد که این لفظ مقدّری که اینجا هست چیز دیگری ... معمولاً می‌گویند تقدیر نیاز به قرینه دارد تحلیل این قرینه‌ای که ما می‌گوییم این است که یعنی باید یک لفظی وجود داشته باشد که بین آن لفظ و لفظ مقدّر ملازمه وجود داشته باشد به طوری که با تصور لفظ ملزوم لفظ لازم \_ این ملزوم وصف لفظ است \_ لفظی که ملزوم است لفظی که لازم است به ذهن ما خطور کند این خب آدم مراجعه می‌کند ببیند یک چنین لفظ اولاً وجود دارد یا وجود ندارد این یک مرحله اگر اصلاً یک چنین لفظ وجود نداشت خب واضح است این نمی‌تواند مستند به تقدیر لفظی باشد بلکه باید مثلاً مستند به وضع باشد اگر امر دائر بین این دوتا باشد با نفی احتمال تقدیر لفظ وضع احتمالش تعیّن پیدا می‌کند یک موقعی هست که نه یک چنین لفظی پیدا می‌کنیم لفظ محتمل القرینیة ولی نمی‌دانیم که آیا واقعاً به اعتماد او حذف شده یا به اعتماد او حذف نشده مجرد پیدا کردن یک لفظی که محتمل هست به اعتماد او لفظ مورد نظر حذف شده باشد دلیل بر حذف نیست یعنی می‌شود اینجا تقدیر گرفت قرینه امکان تقدیر را اثبات می‌کند نه فعلیت تقدیر را. خب اینجا باید این لفظ محتمل القرینیة را یک جملات مشابهی را دنبال کرد و آن لفظ محتمل القرینیة را از آن حذف کرد ببینیم آیا باز هم آن معنایی را که ما در جمله استفاده می‌کردیم استفاده می‌کنیم مثلاً در همین جمله ما نمی‌‌دانیم آیا ذکر مراد به ذکر الله منصرف هست است یعنی معنای لغوی ذکر آیا ذکر خدا هست یا مطلق یاد هست؟ خب اینجا در جمله قبل آیه شریفه ... مثلاً هر دو جمله اینجا را مثال بزنیم حالا در مثال اول

«الْحافِظینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ» کلمه حافظات را اگر ما احتمال بدهیم که مراد از حافظات اصلاً لغتاً‌حافظات به معنای کسانی باشند پاکدامن باشد و نسبت به مسائل جنسی اباء دارند به خطاء نمی‌روند اصلاً معنای وضعی حافظات این باشد که کسانی که ... خب چکار می‌کنیم؟ اینجا کلمه «الْحافِظینَ فُرُوجَهُمْ» فروجهم وجود دارد پس بنابراین احتمال اینکه به جهت این مقدّر وجود داشته باشد هست. می‌آییم این جمله را تغییر می‌دهیم می‌بینیم موارد دیگری که کلمه حافظات به کار رفته که قبلش «حافظین فروجهم» نیست «و الحافظات للغیب» آیا آن هم در آیات دیگر مثلاً قرآنی یا روایی که کلمه حافظات به کار رفته آن هم همین مفهوم استفاده می‌شود یا آن مفهوم استفاده نمی‌شود؟ وقتی دیدیم نه حافظات وقتی که همراه با آن لفظ محتمل القرینیة نباشد این معنی از آن استفاده نمی‌شود این پیداست که به جهت آن کلمه هست که این معنی را استفاده کردند این روش همان روشی هست که در آزمایشات دنبال می‌شود ببینید ما می‌خواهیم ببینیم که یک کسی هست یک عواملی در وجودش وجود دارد که ما احتمال می‌دهیم که به علت سرماخوردن این بیماری ایجاد شده باشد احتمال می‌دهیم به علت جنبه وراثتی این ایجاد شده باشد احتمال می‌دهیم به علت سنگینی وزن ایجاد شده باشد احتمالات متعدد می‌دهیم می‌آییم چکار می‌کنیم؟ تمام شرایط را حفظ می‌کنیم آن بحث سرماخوردگی را تغییر می‌دهیم با حفظ همه شرایط حاکم بر مورد یک مورد آزمایشی دیگر را ترتیب می‌دهیم که فقط آن اولی که سرماخوردگی هست آن تغییر کند به یک شخصی که سرما نخورده اگر دیدیم که نه باز هم این بیماری وجود دارد پس پیداست این به سرماخوردگی وابسته نیست به یک عامل دیگری وابسته است چون اگر به این سرماخوردگی وابسته بود الان که سرماخوردگی وجود ندارد باید این بیماری هم منتفی بشود اینجا ولی اگر دیدیم نه هنوز این بیماری وجود، این بیماری وجود دارد هنوز اثبات نمی‌شود که وابسته به این است چون عوامل دیگری وجود دارد که آن عوامل را باید بررسی کنیم در ما نحن فیه چون گاهی اوقات ما احتمال دوتایی در نظر می‌گیریم دو عامله در نظر می‌گیریم هم نفیاً و اثباتاً خیلی زود ممکن است نتیجه بگیریم «وَ الْحافِظینَ فُرُوجَهُمْ وَ

الْحافِظاتِ» هم نفیاً و اثباتاً خیلی زود ممکن است نتیجه بگیریم آن «وَ الْحافِظینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ» نگاه کنیم که اگر آن محتمل القرینیة که «فُرُوجَهُمْ» هست در جمله نبود می‌رویم یک جمله مشابه دیگری که حافظات باشد ببینیم آیا آن هم معنای حافظات کسی هست که از جهت امور جنسی پاکدامن است مراد این است وضعاً؟ نگاه می‌کنیم ببینیم «و الحافظات للغیب» مثلاً هیچ ربطی به اینها ندارد موارد دیگری که کلمه‌های دیگری که آن محتمل القرینیة، جملات دیگری که آن محتمل القرینیة در آن نباشد آن را امتحان می‌کنیم می‌بینیم نه چنین چیزی در آن نیست که این یکی از همان راههایی هست که در تقریرات آقای هاشمی برای شناخت به معنای اطراد و اینها معنی می‌کنند یکی از معانیی که برای اطراد می‌گوید این هست که آن یکی از معانیی اطراد تفسیرش همین هست در کلام مرحوم شهید صدر که آقای حائری به یک شکل دیگری بیان کرده یک تقریب دیگر حالا صرفنظر از این بحث که به کار بردن واژه اطراد در این مورد غلط است این خودش یک روش است که آن چیزی که محتمل القرینیة هست یا چند تا محتمل القرینیة باشد آن محتمل القرینیة‌ها را همه‌اش را یکی یکی امتحان کنیم و امتحانش این هست که از جمله آن را حذف کنیم جملات مشابهی که مشتمل بر آنها نیست آنها را بررسی کنیم ببینیم که آیا این مطلب هست یا نه؟ همین «وَ الذّاکِرینَ اللّهَ کَثیرًا وَ الذّاکِراتِ» شما ببینید مواردی که الذکر به کار رفته آیا این مراد ذکر الله است یا

پرسش: در این مثالی که فرمودید الان ما چطوری می‌توانیم بفهمیم که ... و این یکی را حذف بکنیم شما می‌گویید که فروجهم را حذف کنیم خب قیدهای دیگر در کلام باشد یا نباشد؟ پاسخ: قیدهایی که ... عیب ندارد والحافظین و الحافظات بگوییم

پرسش: ... پاسخ: قیدهای دیگر هم هست دیگر فروجهم که محتمل القرینیة بود حذف کنیم اگر جمله این طور بود «و الحافظین و الحافظات» آیا معنای حافظین به معنای این بود که کسانی که فروجشان را حفظ می‌کنند؟ یا کسانی که دین‌شان را حفظ می‌کنند یا کسانی که این ...

پرسش: ... می‌فرمایید فقط یک محتمل القرینیة وجود دارد ولی در شرایط آزمایشگاهی چندتا بود پاسخ: خب چندتا هم باشد هر چندتایش را تک تک همه را حفظ می‌کنیم آن محتمل القرینیة اولی را حذف می‌کنیم ببینیم آیا این را درک می‌کند یا درک نمی‌کند

پرسش: یعنی الان مثلاً چندتا قید در این کلام وجود داشت ... پاسخ: همه را حفظ می‌کنیم آن یک تیکه‌ای که احتمال قرینیت دارد آن را حذف می‌کنیم

البته یک مشکلی در این موارد وجود دارد که خیلی وقتها ما در واقع نمی‌خواهیم این طور جملات را شاید بهتر باشد که ما چون می‌خواهیم از مفاد کلامی که در استعمالات هست معنی را به دست بیاوریم نه خودمان یک جمله بسازیم ترجیح این هست که بگردیم یک مثال پیدا کنیم نه اینکه یک مثال بسازیم و این خودش یک دشواریهایی را گاهی اوقات برای ما مواجه می‌کند البته خب اگر بتوانیم با حذف آن محتمل القرینیة مفاد را بررسی کنیم خیلی خوب است ولی خیلی وقتها این طور نیست که با حذف آن محتمل القرینیة راحت انسان بتواند مفاد را به دست بیاورد این است که عمدتاً باید بگردیم در مثالها همین مثال حافظات که عرض کردم موارد دیگر در قرآن ما مراجعه کنیم که فروجهم و امثال اینها همراهشان نباشد «وَ الْحافِظینَ فُرُوجَهُمْ» که مثال زدم برای همین بود ما می‌گردیم مورد دیگر که حافظات هست کنارش یک فروجهم و امثال اینها نیست ببینیم آیا این معنی استفاده می‌شود یا نه؟ یا مثال دیگر «وَ الذّاکِرینَ اللّهَ کَثیرًا وَ الذّاکِراتِ» ما این احتمال را می‌دهیم که ذکر در اصطلاح قرآنی اصلاً مراد از ذکر خصوص ذکر الله باشد

پرسش: ... پاسخ: و حالا بعد آن قید تأکیدی را آن را بعد یک موقعی بعد این هم یک نکته‌ای هم هست که بعداً در موردش توضیح می‌دهم قید تأکیدی است قید تأکیدی یک پدیده‌ای هست به نام تجرید یکی از چیزهایی که در این بحث هم باید به آن پردازیم همین پدیده تجرید است که یک موقعی در مورد پدیده تجرید صحبت می‌کنم در همین قسمت یکی از بحثهای ما همین پدیده تجرید است اینجا خب ما مراجعه می‌کنیم در خصوص کلمه ذکر در واقع احتمالش سه‌گانه است ما

احتمال می‌دهیم که ذکر مثلاً وضعاً به معنای ذکر الله باشد احتمال می‌دهیم انصرافاً به معنای ذکر الله باشد و احتمال می‌‌دهیم از باب تقدیر لفظی به معنای ذکر الله باشد این تفاوتهایی این سه‌تا با همدیگر دارد اگر از باب تقدیر لفظی باشد این خلاف اصل است فقط در جایی که آن محتمل القرینیة وجود داشته باشد به درد می‌خورد خب خیلی استفاده این معنی از کلمه ذکر در یک دایره کاملاً محدودی است ولی اگر از باب انصراف باشد انصراف یک نوع قرینه عامه است چون قرینه عامه است به راحتی نمی‌شود احتمال انصراف را دفع کرد احتمال انصراف مثل احتمال تقدیر لفظی نیست اصل عدمش باشد نمی‌دانم یک چیزهایی را بخواهیم و آن قرینه‌ای که برای اثبات انصراف هست یک قرینه عامه است نه قرینه خاصه این است که اینها اصر دارد این سه احتمالی که در ما نحن فیه وجود دارد. خب در مثال «وَ الذّاکِرینَ اللّهَ کَثیرًا وَ الذّاکِراتِ» خیلی وقتها احتمال سه‌گانه هست ما یکسری بحثهای دیگری را اینجا پایش را وسط بکشیم این است که حالا مثال «وَ الذّاکِرینَ اللّهَ کَثیرًا وَ الذّاکِراتِ» باشد من بعداً در مورد انصراف که صحبت می‌کنم دوباره برمی‌گردیم به این می‌پردازیم.

خلاصه کلام ما این هست که در جایی که احتمال تقدیر لفظی داده بشود مراجعه می‌کنیم ببینیم آیا در کلام قرینه‌ای که تقدیر به اعتماد آن قرینه هست وجود دارد، قرینه‌ای که ممکن است تقدیر به اعتماد او انجام شده باشد وجود دارد یا وجود ندارد؟ که مراد از قرینه هم آن چیزی هست که بین او و بین لفظ مقدّر ملازمه در عالم لفظ باشد اگر یک چنین چیزی وجود نداشت احتمال تقدیر لفظی منتفی است اگر وجود داشت احتمال قرینیت لفظی وجود دارد ولی باز باید ببینیم که آیا واقعاً این تقدیر لفظی حقیقت دارد یا فقط احتمالش وجود دارد و امکانش وجود دارد آن را هم با حذف آن محتمل القرینیة صورت می‌گیرد اگر جمله‌مان را به یک جمله مشابهی که از همه جهات با این جمله یکسان است فقط در عدم اشتمال بر آن محتمل القرینیة با جمله مورد بررسی تفاوت دارد مقایسه کنیم این مطلب استفاده می‌شود

پرسش: ... پاسخ: یک لفظی وجود داشته باشد که احتمال دارد به اعتماد این لفظ آن شیء صورت گرفته باشد

این بحث بحث کلی تقدیر لفظی است حالا اینها دوستان در ذهنشان باشد مثالهایی که بر این بحث مثالهای عینی پیدا بشود و اینها خیلی این بحث می‌تواند جاندارتر باشد من حالا به صورت قاعده‌ای‌اش را فکر کردم اما حالا مثالهای عینی‌اش را هر مقدار بیشتر ما بتوانیم مثال تهیه کنیم این می‌تواند مؤثرتر باشد. این یک نکته یکی از نکات فکر می‌کنم در بحث تقدیر لفظی این هست که تقدیر لفظی یک لوازمی دارد یکی از لوازم تقدیر لفظی اعراب است. تأثیر آن تقدیر لفظی در اعراب هست حالا من این توضیح را بدهم ما می‌گوییم «مررت بزید و عمرو» می‌گویند حرف عطف به منزله اعاده عامل است عمروٍ که اینجا جرّ پیدا کرد کأنّ اینجا باء سرش آمده این خاصیت آن حالا این هم یک سنخی است شبیه سنخ تقدیر است حالا اگر شخصی این طوری سؤال ‌می‌کند که کیف رأیت زیداً؟ ما می‌گوییم عالماً بحث این است این عالماً چرا منصوب شده این نیازمند عامل هست خود منصوب شدن عالماً کشف می‌کند که اینجا یک لفظی وجود داشته که این عالم را نصب داده و خود این می‌تواند کاشف یک راه دیگری هست برای کشف عامل مقدّر یعنی کلمه مقدّر بنابراین از راه شناخت آثار آن لفظ مقدّر یکی از آثار لفظ مقدّر تأثیر در اعراب جمله است یعنی اگر عاملی باشد که معمول گرفته باشد اگر معمولش در جمله باشد کشف می‌کنیم که یک چنین عاملی وجود داشته که این اعراب معمول آن لفظ مقدّر هست این هم یک راه دیگر برای تشخیص تقدیر لفظی هست از باب آثار آن لفظ مقدّر اینجا بد نیست حالا یک چیز داخل پرانتز به شما عرض بکنم آن این است که یک نکته‌ای را از مرحوم ... یک موقعی من به ذهنم رسیده بود من با حاج آقا صحبت می‌کردم حاج آقا می‌فرمودند که این مطلب را مرحوم جدّ ما نقل می‌کردند آن این است که ایشان به یک تناسب این جمله را می‌گفتند که حالا من مطلب را یک مقداری در چهارچوب دیگری ذکر می‌کنم آن این است که ببینید ما می‌گوییم لزیدٍ ثوبٌ، لزیدٍ ثوبٌ معمولاً اینها چی می‌گویند؟ می‌گویند لزیدٍ خبر مقدّم ثوبٌ مبتدای مؤخر است ترکیب این است جار و مجور

چون ثوب نکره بوده نکره مسوق‌دار نیست باید متأخر باشد لزیدٍ مقدّم بشود که تقدیم جار و مجرور مسوق ابتدای به نکره باشد این تعبیری هست که در این جمله هست. مرحوم جدّ ما می‌فرمودند که ببینید آیا اینجا مسند الیه واقعی چی هست؟ آیا ما می‌خواهیم از یک ثوب مجهول الحال خبر بدهیم که این ثوب مجهول الحال برای زید است؟ یعنی ما داریم یکی از حالات یک ثوب مجهول الحال را بیان می‌کنیم؟ یا حالات زید را داریم بیان می‌کنیم؟ ما در واقع اینجا حالات زید را داریم بیان می‌کنیم که مالک ثوب است وجداناً این است که ما در واقع آن مسند الیه واقعی زید هست کأنّ این جمله این هست زیدٌ مالک ثوبٍ بله از جهت لفظی لزیدٍ چون جار و مجرو خبر مقدّم آن مبتدای مؤخر هست و امثال اینهاست این مثال را داشته باشید من به نظرم ما در بحثهای نحوی یک بحثهایی داریم وابسته به جنبه‌های لفظی یک بحثهایی داریم وابسته به جنبه‌های معنوی ما باید مسند الیه معنوی را از مسند الیه لفظی تفکیک کنیم یک چیزهایی هست وابسته مسند الیه

پرسش: مثل فاعل معنوی و فاعل لفظی ... پاسخ: بله فاعل لفظی و فاعل معنوی هم باز فرق دارد یعنی مسند الیه ... به دلیل عدم تفکیک بین این دو مقام یک مقداری بحثها شکل دیگری گرفته تقدیم و تأخیر عبارتهای جمله وابسته به مسند الیه معنوی است یعنی آن چیزی که مسند الیه معنوی هست باید مقدّم باشد ولی اعراب تابع لفظ است «إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعینُ» من تصورم این هست که ما داریم از خدا خبر می‌دهیم تقدیم «إِیّاکَ» چون در واقع داریم وصف خدا را بیان می‌کنیم نه وصف خودمان را، تو را تنها می‌پرستیم آیه حمد آیه‌ای هست که اوصاف الهی را دارد در آن بیان می‌شود این بحث «إِیّاکَ نَعْبُدُ» تقدیم «إِیّاکَ» نه به جهت ... ممکن است اصلاً دالّ بر حذف هم نباشد هیچ معلوم نیست که این در مقام ... حالا آن یک بحث هست که آیا این دالّ بر حصر هست یا دالّ بر حصر نیست آن یک بحث هست که اگر گفتیم که هیچ دالّ بر حصر هم نیست باز می‌توانیم این جمله را چیز بکنیم آن این است که این آیه در مقام بیان اوصاف خداست. ای خدا! تو خدایی هستی که تو کسی هستی که من تو را می‌پرستم. اینجا تقدیم «إِیّاکَ» به جهت این است که در واقع

پرسش: ... پاسخ: نه یک موقعی من دارم از حالت خودم خبر می‌دهم می‌گویم که من تو را می‌پرستم

پرسش: ... پاسخ: نه بحث مدح نیست وصف خودم را دارم می‌گویم حالت خودم را بیان می‌کنم که من تو را می‌پرستم من تو را اعتقاد دارم این یک جور است یک موقعی هست نه تو را دارم وصف می‌کنم تو کسی هستی که من به تو احتیاج دارم تو کسی هستی که من تو را می‌پرستم اینجا در واقع تقدیم می‌تواند به این جهت باشد که یکی از وجوه تقدیم به علت این است که مسند الیه واقعی آن مقدّم هست یعنی ما در واقع اوصاف ... ولو از جهت لفظی «إِیّاکَ» مفعول هست. یکسری چیزهایی هست به جنبه لفظی وابسته است. مفعولی داریم فاعلی داریم مبتدایی داریم خبری داریم امثال اینها هست ولی یکسری معانی معنوی وجود دارد که در واقع خیلی وقتها این جمله را می‌شود با یک جمله دیگری تبدیل کرد این جمله در واقع بیانگر یک مفهوم دیگری هست که با این مفهوم از آن مفهوم یاد می‌شود

پرسش: اعراب معلول آن معنی نیست؟ پاسخ: نه. همین را می‌خواهم بگویم که بین اعراب و معنی فاصله هست یعنی ما یک مبتدائی داریم یک خبری داریم مبتدا و خبر الزاماً مسند الیه واقعی و مسند واقعی نیست مثال لزیدٍ درهمٌ که زدم برای همین است لزیدٍ ثوبٌ بالوجدان لزیدٍ ثوبٌ خبر از زید داریم می‌دهیم در حالی که ثوبٌ مبتداست لزیدٍ خبرش است شاهدش هم این است که إنّ وقتی آوردید می‌گوییم إنّ لزیدٍ ثوباً جایی که تغییر می‌کند اعراب مبتدا و خبر این اعراب هم تغییر می‌کند این است که اینجا بحث ما عرض من این هست تقدیر لفظی که وابسته به لفظ هست اعراب لفظی کاشف تقدیر لفظی هست اما بعضی ویژگی‌ها به تقدیر لفظی ربطی ندارد ویژگی تقدیم و تأخیر اجزای جمله مربوط به معناست این که مثلاً این را دیدیم مقدّم گذاشتند آن را مؤخر گذاشتند اینها معنایش این است از اوصاف به تقدیر ارتباطی ندارد ولی اعراب مربوط به لفظی است بنابراین ما در مورد تقدیر باید دنبال ویژگی‌هایی بگردیم که وابسته به لفظ مقدّر است این بحث را آوردم مقدمه بر این بود البته باید این نکته را هم عرض بکنم به تصور

من یک باب ناگوشوده‌ای در نحو هست اتفاقاً می‌خواستم یک موقعی یک یادداشتی بنویسم این بحث نحو لفظی و نحو معنوی و اینکه تفکیک بین اینها می‌تواند یک تحولی در عالم نحو ایجاد کند حالا آن بماند. ولی غرضم این هست در بحث ما که ما الان داریم بین تقدیر لفظی و تقدیر معنوی که انصراف از باب تقدیر معنوی ما آن را می‌گیریم فرق می‌گذاریم باید به این نکته توجه بکنیم که آثاری که در جمله‌سازی وجود دارد کدام آثارش وابسته به لفظ است کدام آثارش وابسته به معناست تقدیر لفظی برای شناختش آثار لفظی را باید بشناسیم که اعراب از آنهاست اعراب اثر لفظی است به معنی کار ندارد حالا معنی که می‌گوییم اینکه می‌گوییم چیز بی تأثیر نیست در معنی به آن معنایی که حاق معنی به آن معنی آن ریزه‌کاریهای معنی حالا تعبیر بکنیم ریزه‌کارهای معنی اعراب وابسته به آنها نیست بنابراین ما عرض کردم فرض کنید که برای شناخت تقدیر لفظی یکی از راههایش این هست که اگر آن عبارت مقدّر ما اثری گذاشته باشد در جمله موجود که اعراب جمله موجود بدون آن شیء مقدّر معنی نداشته باشد خب این خیلی چیز هست که

پرسش: ... پاسخ: لفظ مذکور نیست ... نه انصراف تقدیر معنوی است

پرسش: مثل روضه و اینها لفظ مذکور نیست ... پاسخ: نه لفظ مذکور است این لفظ لازم نیست مذکور باشد یک لفظ دیگری که با لفظ مقدّر ملازمه لفظیه دارد چون شمشیر را، معمولاً بعد از شمشیر را چی به کار می‌بریم؟ «بالا آورد»، «شمشیر را از نیام برکشید»

پرسش: ... پاسخ: این را قبلاً توضیح دادم لازم نیست این لفظ موجود باشد یک لفظ دیگری که یا هم سنخ این لفظ باشد یا از یک سنخ دیگر باشد این چیزها برای همین بود دیگر گاهی اوقات یک لفظی است که از سنخ دیگر هست با این لفظ ملازمه دارد

پرسش: یعنی می‌خواهم بگویم اینجا لفظ دالّ در هر دوتا هست پاسخ: لفظ دالّ هست لفظ مدلول ... که خود آن لفظ مدلول باز دالّ است این لفظ مدلول گاهی اوقات فرض این هست که لفظ دالّ ما مذکور نیست ولی این لفظ نیست ولی این

لفظ دالّ ما یک لفظ دیگری که دالّ بر این لفظ است باید داشته باشد آن لفظ دیگر گاهی اوقات از سنخ این است گاهی اوقات از سنخ این نیست

پرسش: گاهی اوقات مذکور نیست پاسخ: باید مذکور باشد ببینید در روضه‌خوان «شمشیر را» این دالّ بر «بالا آورد» است بر لفظ «بالا آورد» است

پرسش: «بالا آورد» موجود نیست قبل از این کلام موجود نیست ولی «قلت دنف» قبلش موجود است پاسخ: نه هر دو اینها لفظ دالّ داریم یعنی یک لفظی داریم دالّ بر این لفظ ماست. لفظ مقدّر حتماً باید یک لفظی قبل از او دالّ بر او باشد ولی آن لفظی که دالّ بر لفظ مقدّر است گاهی اوقات آن لفظ از سنخ این است مثل «و فی جواب کیف زید؟ قل دنف» گاهی اوقات از سنخ او نیست یک چیز دیگر است یک لفظ دیگری هست که ملازم با این لفظ دارد مثل آن بحث روضه‌خوانها که مثال می‌زدم. آنها همه آن یک مراحل دیگری بود

پرسش: همه‌اش تقدیر لفظی است پاسخ: اینها همه تقدیر لفظی است می‌گویند تقدیر لفظی یکی از جایگاه‌هایی که یکی از مراحلی که تقدیر لفظی را ایجاد می‌کند بحث اعرابی هست که در جمله وجود دارد این اعراب معلول آن الفاظ مقدّره است الفاظ مقدّر گاهی اوقات اثر می‌گذارند در اعراب موجود.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»